

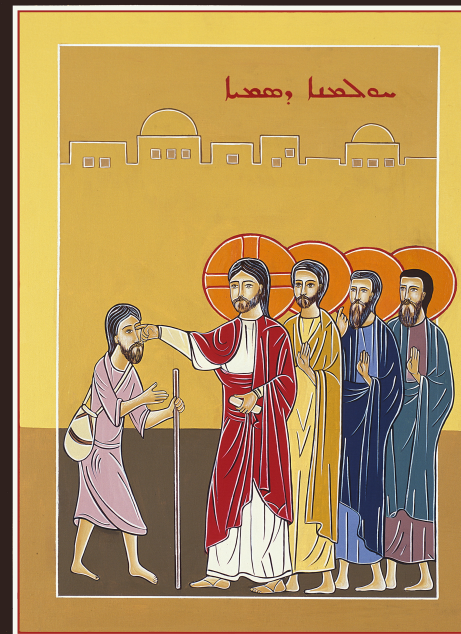
معجزات ، نشانه ها

و

کارهای عجیب

جان لینچ

سطح متوسط



این کتاب ترجمه ای است از :

MIRACLES , SIGNS AND WONDERS

by : John. Lynch,C.S.P.

1967, PAULIST PRESS

فهرست

- ۱ باب اول - اعمال خدا در رابطه با انسان
- ۴ باب دوم - معنی معجزه از دیدگاه کتاب مقدس
- ۱۸ باب سوم - کلیسای اولیه و عقل گرایان
- ۲۸ باب چهارم - دیدگاه معاصر
- ۳۹ سوالاتی برای بحث گروهی

ربانی، وقتی کاتولیکها به عبارت «و کلمه جسم گردید» می‌رسند، تعظیم می‌کنند. این کار، اعتراف کاتولیک به این مسئله است که مسیحیت از عرفان سرچشمه نمی‌گیرد بلکه از حقایق تاریخی.

۲- نشانه‌های الهی بر تاریخ

مداخله خدا در زمان، می‌بایست الزاماً با قدرتی پرهیبت انجام بگیرد به نحوی که همه مردم بفهمند «انگشت خدا» اینجاست (لو ۱۱: ۲۰). اگر خدا ظاهر شده است، پس جواب مناسب انسان، ایمانی صریح می‌باشد. اما جای هیچگونه اشتباهی نیست که این خداست که عمل می‌کند و خود را به انسان مکاشفه می‌کند قبل از اینکه انسان عادل شود و کاملاً مطیع خدا گردد. پال «در صورتی که اعلام ایمان ما اساس منطقی و استدلالی داشته باشد خدا اراده می‌کند تا علاوه بر فعالیت درونی روح القدس، دلایلی خارجی از مکاشفه خویش را به ما بدهد. در میان این عوامل الهی، قبل از همه معجزات و نبوتها جای دارند. از آنجا که آنها بیانگر قدرت مطلق و حکمت لامتناهی خدا هستند، مطمئن‌ترین نشانهای مکاشفه الهی بوده و در دسترس همگان قرار دارند» (واتیکان اول: ۱۷۹۰).

پس معجزات نشانهای مخصوص خدا بر تاریخ هستند. مجمع اول واتیکان معجزات را «نشانها»، «دلایل» و «عوامل الهی» می‌نامد که در خدمت این هستند که سرچشمه الهی آیین مسیحیت را پایه‌گذاری

باب اول

اعمال موقتی و دنیوی خدا

۱- معنی زمان از دیدگاه مسیحیت

مسیحیت همانند یهودیت قبل از آن، معتقد است که خدا در تاریخ بشری مداخله کرده است. تأمل در حکمت کلی خدا که بدانوسيله جان را آفریده و باعث عمل آن به طور صحیح می‌شود، برای انسانی کافی نیست، انسانی که خدا با محبت جاودانی او را دوست می‌دارد. خدا می‌بایست نقش بزرگتر و نزدیکتری در امورات انسانی بعهده بگیرد. ملاقات خدا با ابراهیم ابتدای مکاشفه‌ای بود که در شخص عیسی مسیح به نهایت و تکامل خود رسید. او خود را به تدریج در عیسی مسیح یکی از ما ساخت. ابدیت با زمان ارتباط پیدا کرد و این دو سطح وجود، همدیگر را قطع کردند.

تاریخ و زمان در مسیحیت دارای یک معنی و مفهوم هستند. مسیحیت برخلاف بعضی از ادیان شرقی، مملو از بنیان‌گزاران ناشناس و افسانه‌ای یا تجارب مبهم و بی‌معنی مذهبی نیست بلکه به زمان و مکان جغرافیایی معین و محدودی بستگی دارد. برخلاف نظامها فلسفی یا اخلاقی صرف، مسیحیت نمی‌تواند در فضایی از حقایق که خارج از زمان است حرکت کند. اتفاقات و وقایع تاریخی قسمتی از خود مسیحیت هستند: خدا جسم می‌گیرد، برای نجات ما می‌میرد و دوباره برمی‌خیزد. در مراسم عشاء

باب دوم

معنی معجزه از دیدگاه کتاب مقدس

۱- خدایی که در نشانه‌ها حضور دارد

معجزه در نظر یک خواننده امروزی همانند شاهدۀ چیزی حیرت آور و محیرالعقول می باشد، حادثه ای که در ماورای قوانین شناخته شده طبیعت قرار دارد. نزدیکترین معادل در عهد جدید فکر را به سوی دیگری سوق می دهد.

وقتی که یک عبری از یک نشان سخن می گوید بجای تأکید بر نقش معجزه آمیز آن، قدرت مکاشفه ای آن بیشتر مورد نظر است. خدا از هر حادثه معمولی می تواند بعنوان یک نشان استفاده کند. شاخه درخت بادام برای ارمیا چنین نشانی بود. (ار ۱: ۱۱). نویسنده کتاب ایوب در هر تجربه ای درمی یابد که تمام کارهای خدا عجیب و شگفت انگیز هستند. زمین، دریا، نور و تاریکی، صور فلکی و حتی اسب آبی و تماسح از سلطه اسرارآمیز و مقتدرانه خدا با او سخن می گویند. عهد عتیق بیان می کند که در وقوع یک معجزه بیشتر طبیعت آن را مورد توجه قرار می دهیم تا نقش آن.

عبرانیان آگاهی زیادی از نقش خدا در طبیعت داشتند. آنها به خدا اینگونه می اندیشیدند که در فرستادن باران و رعد و برق بطور مستقیم عمل می کند و کار خدا از طریق نقش نیروهای طبیعی در نظر نمی گرفتند. آنها به جهان به عنوان یک نظام بسته و متحد فکر

کنند. کلیسا ما را فرا می خواند تا به نقش مکاشفه ای معجزات توجه کنیم: یعنی مهر خدا بر رابطه ای که از آن درک می کنیم از سوی خدا می آید. کلیسا آیه آخر انجیل مرقس قدیس را به عنوان نتیجه گیری بیان می کند: «و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می کردند و خداوند با ایشان کار می کرد و به آیاتی که همراه ایشان می بود کلام را ثابت می گردانید» (مر ۱۶: ۲۰). تأکید بر نقش تقویتی و اثبات کننده معجزات از اهداف دیگری که آنها بدنبالش هستند، نمی کاهد.

قبل از اینکه امیدوار باشیم تا معنی یک معجزه را به درستی درک کنیم باید بررسی کنیم این کلمه در تمام تاریخ عهد عتیق در الهیات عهد جدید، در سنت پاتریارخی و در کارهای متفکرین قرون وسطی به چه معنی بوده است. به دلیل اینکه متفکرین فلسفه مذهبی در قرون اخیر ارزش و اعتبار گذشته خود را از دست دادند، موضوع معجزات مورد حمله شدید عقل گرایان واقع شد. بنابراین لازم است تا به اجزای ضروری یک معجزه یعنی برتری فیزیکی، قرنیه مذهبی و ارزش آن از لحاظ نشان بودن توجه کنیم. فقط زمانی به «معنی» کامل معجزه پی می بریم که آن را بطور عمیق و اساسی در نظر بگیریم.

* * *

انسانهایی که شرارت می ورزند با آبهای متلاطم مقایسه شده اند: «اما شیران مثل دریای متلاطم که نمی تواند آرام گیرد و آبهای گل و لجن برمی اندازند می باشند» (اش ۵۷:۲۰).

مداخله خدا مخصوصاً هنگامی که قوم در خطر می بود تشدید می شد: در زمان خروج، در برخورد ایلینا و الیشع، انبیای خدا با قدرت بعل، در زمانی که پادشاهی اسرائیل ناامید به نظر می رسید یعنی در زمان اشعیا و تبعید. یهوه در این روزهای بحران قدرتش را به انبیا می بخشید تا در نام وی معجزات و نشانهها بعمل آورند. به عبارت دیگر خدا قدرت مطلق خویش را به روشهای خارق العاده ای برای تک تک افراد نشان نمی داد. بسیار عجیب بنظر می رسد که در عهد عتیق فقط ایلینا و الیشع معجزات را برای منافع قوم بخصوصی انجام می دادند. جای تعجب نیست که می بینیم مردم فکر می کردند مسیح همان الیاس است که از میان مردگان برگشته است (لو ۴:۲۵، ۹:۲۸ متی ۱۶:۱۴).

۳- معجزات در عهد جدید

در عهد عتیق، خدا بطور معمول نشانهایی را بخاطر قوم اسرائیل به ظهور می رسانید. در عهد جدید، قدرت الهی از طریق مسیح که با افراد سروکار داشت صادر می شود. تاریخ نجات با کار نشانهها برای افراد به نقطه مرکزی خویش می رسد. معجزات علاوه بر اینکه، اعتبار مسیح را تضمین می کردند یا یک جامعه ساده و اولیه را به صورت ایده آل در

نمی کردند که قوانین فیزیکی غیرقابل کشفی را دنبال می کند بلکه جهان را به عنوان سیستمی که کاملاً در اختیار یهوه بود و نسبت به وی مسئول است. تجزیه و تحلیل اتفاقات و تمایز بین موضوعات طبیعی و ماوراءالطبیعی در دیدگاه آنها جایی نداشت. آنها حوادث معینی را کاملاً غیر معمولی می دانستند اما هر چیزی که ایشان را تحت تأثیر قرار می داد معجزه به حساب نمی آمد. یعنی به معجزه به معنی امروزی این کلمه فکر نمی کردند.

۲- خدا طبیعت را مطیع خود می کند

اگر اسرائیلی ها قدرت خدا در امور روزمره و عادی طبیعت را درک می کردند چقدر بیشتر این قدرت آنها را متحیر می ساخت وقتی که طبیعت را مقهور خود می سازد تا نجات ایشان را فراهم کند. برای مثال توجه کنید که خدا چقدر محبت خود را برای قومش توسط پیروزی بر آب به نمایش می گذارد: گذر از دریای سرخ، عبور از رود اردن تا اندازه ای ماهی یونس. «آنها تو را دید ای خدا آنها تو را دیده متزلزل شد. لجه ها نیز سخت مضطرب گردید» (مز ۷۷:۱۶). در روایت سفر پیدایش از خلقت خدا به عنوان کسی تصویر شده که با آشفستگی و هرج و مرج دست به گریبان است. او نیروهای آب و تاریکی را کاملاً از بین نمی برد بلکه فقط آنها را محدود می کند. از عقاب تو می گریزند، از آواز رعد تو پراکنده پراکنده می شوند... حدی برای آنها قرار داده ای که از آن نگذرند و برنگردند تا زمین را بیوشانند» (مز ۱۰۳:۷-۹).

مخاطبین متی، وی بسیار مواظب است تا خداوندمان را به هنگام اعطای شریعت نوین، بر روی کوه قرار دهد. «شنیده‌اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانانی به دندانانی، لیکن من به شما می‌گویم با شریع مقاومت مکنید» (مت ۵: ۳۸-۳۹). در اینجا یک توازی آشکار با موسی می‌بینیم که شریعت کهن را بر کوه سینا دریافت کرد.

۴- آمدن ملکوت

آمدن ملکوت صرفاً مقدمه‌ای برای تعالیم عیسی نبود بلکه قلب و مرکز آن پیام بود. در موعظه طولانی و متوالی خداوندمان بر روی کوه، «ملکوت» بعنوان یک بندگردان بارها و بارها تکرار می‌شد. «خوشا بحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است... خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است... هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کوچکترین شمرده شود» (مت ۵: ۳-۱۹). در موعظه روی کوه است که عیسی پیروانش را تعلیم می‌دهد تا چنین دعا کنند: «ملکوت تو بیاید» (مت ۶: ۱۰). بسیاری از مثالهای انجیل اینطور شروع می‌شوند: «ملکوت خدا مانند... است» موضوع ملکوت در تمام دوره رسالت عیسی جریان دارد و تا شام آخر ادامه می‌یابد: «هر آینه به شما می‌گویم بعد از این از عصیر انگور نخورم آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم» (مت ۱۴: ۲۵). یقیناً ایده ملکوت خدا پیام و رسالت خداوند ما را تحت سلطه خود دارد.

آوردند، بطور عمیقی از تعالیم وی سرچشمه می‌گرفتند. برای مثال تقریباً نیمی از آیه‌های انجیل مرقس به طریقی با معجزه سروکار دارند. اناجیل نظیر (متی، مرقس و لوقا) معجزات را به عنوان نشانه‌های آمدن ملکوت خدا ترسیم ترسیم می‌کنند. آمدن ملکوت در واقع موضوع اصلی و واحد این اناجیل هستند. بعد از دستگیری یحیی تعمید دهنده، عیسی هدف رسالت عمومی خویش را اعلام می‌کند: «بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، می‌گفت وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مر ۱: ۱۴-۱۵). «مرا لازمست که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا برای همین کار بیرون فرستاده شده‌ام» (لو ۴: ۴۳). متی نیز درباره این پیام آغازین به اندازه مرقس و لوقا صراحت دارد: «از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خرامید... و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود» (مت ۴: ۱۷-۲۴). خواننده دقیق احتمالاً متوجه شده است که متی از «ملکوت آسمان» سخن می‌گوید در حالیکه دیگران از «ملکوت خدا» سخن می‌گویند. این تفاوت کاملاً منطقی بنظر می‌رسد وقتی که بیاد آوریم که متی انجیل خود را برای یهودیان می‌نوشت، مردمی که از نام یهوه به هر شکلی خودداری می‌کردند و در عوض از تفسیرهای این نام استفاده می‌نمودند. با توجه به

بزرگی هستند. قدرت شریر توسط آنها شکسته می شود و ملکوت خدا برقرار می شود. مسیح به اینکه فقط قدرت ابلیس را نابود کرده است راضی نمی شود. کار او در ماهیت و طبیعت یک خلقت نوین خواهد بود. برقراری ملکوت علاوه بر شکست ابلیس، جنبه مهمتر و بزرگتری دارد که همان خلقت نوین می باشد.

تصادفی نیست که بسیاری از معجزات مسیح در روز شنبه بوقوع می پیوندند. در روایت پیدایش می خوانیم که خدا کار خلقت را در شش روز کامل کرد و در روز هفتم آرامی گرفت. چقدر برای نجات جهان مناسب و شایسته است که آن کار ادامه پیدا کرده و در روز شنبه به کمال خود برسد زیرا خدا با شکستن قدرت ابلیس، در واقع جهان خویش را از نو می آفریند.

عیسی معجزات زیادی انجام داد اما این معجزات بیشتر بخاطر اثبات سرچشمه الهی خویش نبود بلکه تا قدرت ابلیس را واقعاً بشکند و در نتیجه رسالت خود را به سرانجام برساند. روح پلید داشتن یعنی تحت انقیاد ابلیس بودن. بنابراین رهایی از نیروهای اهریمنی و شریر، نشانه قطعی و اشتباه ناپذیری بود که ملکوت خدا آمده است: «لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می کنم هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است» (مت ۱۲: ۲۸). خود دیوها این را به خوبی می دانستند. «شخصی بود که روح پلید ناگاه صیحه زده گفت ای عیسی ناصری ما را با تو چکار است؛ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ ترا می شناسم کیستی

۵- پیروزی بر اعمال شیطان

معنی این ملکوتی که عیسی آمده بود آن را برقرار نماید دقیقاً چه بود؟ در دویست یا سیصد سال قبل از مسیح، ابلیس نقش شوم فراینده ای در الهیات یهودی بخود گرفته بود. باور اکثر مردم بر این بود که ابلیس سلطه ای شکست ناپذیر و قوی بر جهان دارد: «تمام دنیا در شریر خوابیده است» (اول یو ۵: ۱۹). به این دلیل است که یوحنا او را بیدرنگ اینطور می خواند: «رئیس این جهان» (یو ۱۲: ۳۱، ۱۶: ۱۱). کل دنیا به طرق اسرارآمیزی به شیطان تعلق دارد. یوحنا در مقدمه انجیلش چنین می نویسد: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود، او در جهان بود و جهان بواسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت» (یو ۱: ۱-۱۰). ابلیس سلطه خویش را در وسوسه کردن مسیح اعلام می کند. ابلیس عیسی را به کوهی بلند برده تمامی ممالک جهان را بدو نشان می دهد. «جمیع این قدرت و حشمت آنها به تو می دهم زیرا به من سپرده شده است و به هر که می خواهم می بخشم» (لو ۴: ۶).

پس کار مسیح این خواهد بود که کنترل جهان را از ابلیس بگیرد و ملکوت خدا را تأسیس کند. انجیل نگاران، وسوسه مسیح را در ابتدای مأموریت وی جای می دهند تا تأکید کنند که عیسی وارد مبارزه مرگ و زندگی با دشمن شد که در جتسیمانی و جلجتا یعنی ساعت «قدرت ظلمت» (لو ۲۲: ۵۳) به اوج خود می رسد. همچنانکه بعداً خواهیم دید معجزات و شفاهای وی، در این رویارویی طولانی پیروزیهای بسیار

گذارد که در ساعت راست شده خدا را تمجید نمود... سپس عیسی گفت: و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال بسته بود نمی بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟» (لو ۱۳:۱۱-۱۶). عیسی این مرض، این روح ضعف را بعنوان فساد شریر تشخیص می دهد. روزی دیگر وارد خانه ای می شود که مادرزن پطرس از تبی شدید رنج می برد: «آنها برای او از وی التماس کردند. پس بر سر وی آمده تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته به خدمتگزاری ایشان مشغول شد» (لو ۴:۳۸-۳۹). به عبارت «تب را نهیب داد!» توجه کنید. از آنجا که هر شرارتی کار ابلیس است کاملاً بجا و شایسته است که به تب شخصیت بدهد. مبارزه عیسی در ابتدا بر ضد انسانها و رفتارهای اخلاقی ایشان نیست بلکه بر ضد قدرتهای ماوراءالطبیعی شیطان است که از روح انسان سلب مالکیت کرده و بدن انسان و دنیای وی را در قبضه خویش گرفته است. با هر شفایی، یوغ شیطان شکسته می شود و ملکوت خدا به همان اندازه پیشرفت می کند. «زیرا که بسیاری را صحت می داد به قسمی که هر که صاحب در وی بود بر او هجوم می آورد تا او را لمس نماید و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی درافتادند و فریاد کنان می گفتند که تو پسر خدا هستی» (مر ۳:۱۰-۱۱). در اینجا همانند آیات دیگر: (مر ۵:۲۹ و ۳۴: لو ۷:۲۱) کلمه یونانی برای «مرض» **mastix** می باشد که به معنی (تازیانه یا شلاق) است و این تفکر را قدرت

ای قدوس خدا. عیسی به وی نهیب داده گفت خاموش شو و از او درآی» (مر ۱:۲۳-۲۵). متن یونانی تأکید بیشتری برای عبارت «خاموش شو» بکار می برد. در نسخه یونانی عیسی به ابلیس دستور می دهد تا «خفه شود» یا «دهانش را ببندد» که به ما می گوید قدرت ابلیس از بین می رود. بنابراین مسیح می تواند رسالت خویش را اینگونه خلاصه و جمع بندی کند: «اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می کنم و مریضان را صحت می بخشم و در روز سوم کامل خواهم شد» (لو ۱۳:۳۲). وقتی قدرت ابلیس شکسته می شود بعد از آن سلطنت خدا فرا می رسد.

۶- رابطه مرضی و شریر

یهودیان کاملاً آگاه بودند که مرضی و درد و رنج پیامدهای گناه هستند که سلطه ابلیس را به روشنی بیان می دارد. عیسی هرگونه رابطه الزامی بین ناتوانی جسمی و گناه شخصی را رد می کرد. وی در حالیکه به آن مرد نابینای مادرزاد چنین گفت: «گناه نه این شخص کرد و نه پدر و نه مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود» (یو ۹:۳). در همان زمان چنین شرارتی را به تأثیر ابلیس نسبت می دهد. برای مثال بر شفای زنی که با ناراحتی شدید ضعف روح مبتلا بود توجه کنید: «اینک زنی که مدت هجده سال روح ضعف می داشت و منحنی شده و ابداً نمی توانست راست بایستد در آنجا بود. چون عیسی او را دید وی را خوانده گفت ای زن از ضعف خود خلاص شو. و دستهای خود را بر وی

شده به یکدیگر گفتند این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می کنند؟» (مر ۴: ۳۹-۴۱).

عیسی باد را نهیب داد و دریا را ساکن و خاموش ساخت. نهیب دادن و ساکن کردن دقیقاً همان چیزی است که او در مقابل دیوی که روح آن مرد را تصاحب کرده بود (مر ۱: ۲۵) و تپی که مادرزن شمعون بدان مبتلا شده بود، انجام داد.

همه شرارتهایی که از کنترل مستبدانه شیطان سرچشمه می گیرد به اندازه خود تصاحب اهمیت دارند. مرقس اغلب داستانها را چنان کنار هم می گذارد که یکی دیگری را توضیح می دهد و معنا می کند. انجیل نگار بلافاصله بعد از بیرون کردن دیو از طوفان، اخراج یک لژیون از دیوها را نقل می کند (مر ۵: ۱-۲۰). احتمالاً این کنار هم گذاشتن، از مزمو ناشی می شود: «تلاطم دریا را ساکن می گردانی، تلاطم امواج آن و شورش امتهای را» (مز ۶۵: ۷). باز هم وقتی که عیسی بر روی آب راه می رود (مر ۶: ۴۵-۵۲) ولی قدرت الهی را بکار می برد تا بر نیروهای عصیانگر شیطان پیروز شود.

عیسی فقط به بیرون رفتن شیطان و کوتاه کردن دست وی راضی نمی شود، او ملکوت خدا را توسط خلقتی جدید بطور مؤثر پیش می برد. بعد از اینکه شاگردان شبی را بیهوده تلاش کرده بودند، با صید اعجازآور ماهی زیاد، وفور و فراوانی به دریا باز می گردد (لو ۵: ۵-۷). این وفور به بخشش بی حد و حصر خدا نسبت به قومش شهادت می دهد. تکثیر نان و ماهی یعنی تنها معجزه ای که در هر چهار انجیل روایت شده،

می بخشد که درد و رنج، ناراحتی بیرحمانه ای است که از پیمان عارض می شود.

بشارت ملکوت در انجیل همیشه با شفای امراض و اخراج دیوها همراه است. «و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می داد» (مت ۹: ۳۵). عیسی به آن دوازده فرمود: «چون می روید موعظه کرده بگویید که ملکوت آسمان نزدیک است! بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید» (مت ۷: ۱۰-۸).

۷- تمام آشفتگی ها توسط گناه بوجود می آید (گناه منشاء تمام آشفتگی هاست)

نه تنها ضعفهای جسمانی بلکه تمام آشفتگی در جهان باید به سلطه شریرانه شیطان نسبت داده شود. وقتی که طبیعت بر طغیان و عصیان پیش می رفت و انیسان را تهدید به نابودی می کرد، تأثیرات اهریمنی مسئول این امر قلمداد می شد. در یک روز که عیسی با شاگردانش از دریای جلیل عبور می کرد، طوفانی عظیم وزیدن گرفت. امواج، بیرحمانه به داخل کشتی سرازیر می شد و کشتی را پر می ساخت. شاگردان در نومیدی خود به عیسی التماس می کردند تا آنها را کمک کند. «در ساعت او برخاسته باد را نهیب داد و به دریا گفت: ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل پدید آمد... پس بی نهایت ترسان

۹- عیسی نشانهایش را توضیح می دهد

یوحنا اغلب می گوید تا معنی نشانها را توضیح دهد. در مباحثه ای که بعد از شفای مرد مفلوج در استخر بیت حسدا درمی گیرد، درمی یابیم که معنی و مفهوم واقعی این نشان در اعطای زندگی روحانی می باشد: «زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمی خیزاند و زنده می کند، همچنین پسر نیز هر که را می خواهد زنده می کند... آمین آمین به شما می گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است» (یو ۵: ۲۰-۲۳).
 بپنا شدن این مرد نابینا، نور ایمان را به صورت نمادی درمی آورد که آن مرد بینوا پذیرفت و فریسیان آن را رد کردند: «من در این جهان بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینوایان کور شوند» (یو ۹: ۳۹).
 برخیزانیدن ایلعازر نشانه ای است که به معنی حیات جاودان می باشد: «من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد. و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد» (یو ۱۱: ۲۵-۲۶).

عیسی معجزات را به عنوان بخشی اساسی از رسالتش بعمل می آورد تا به ملکوت بشارت دهد و آن را برقرار نماید و در عین حال انسانها را درباره آن نیز تعلیم دهد. این معجزات چیزی اضافی نبودند که مردم را متقاعد کنند وی از طرف خدا آمده است. انعکاس هدف مسیح به صورت دقیق، جایگاه والایی است که در **Kerygma** (بشارت ملکوت)

بیشتر از هر چیز دیگری، سخاوت و بخشش خدا را اعلام می کند. وی آنچنان بخشنده است که بعد از سیر شدن پنج هزار نفر، دوازده سبد از خرده های آن باقی ماند. به عبارت دیگر قحطی کار شریب است و مخصوصاً در آخر دنیا شایع خواهد شد آن زمان که آخرین تلاشهای مذبحخانه اش را خواهد کرد تا سلطه اش را بار دیگر بدست آورد.

۸- معجزات در انجیل یوحنا قدیس

بیشتر معجزه های مذکور در انجیل نظیر در خدمت این هستند که ملکوت خدا را توسط شکستن قدرت شریانه شیطان، پایه گذاری کنند. عنصر سمبلیکی که در آن انسانها درباره ملکوت تعلیم می یابند در روایات انجیل نگارها کاملاً درجه دوم باقی می ماند. در انجیل یوحنا این تأکید به طور قابل ملاحظه ای عوض می شود. قبل از هر چیز، انجیل نگار چهارم از اخراج ارواح پلید سخنی به میان نمی آورد و تمایل دارد تا از جزئیات مادی بسرعت بگذرد تا بر معنی روحانی آن تعمق کند. جنبه سمبلیک بر علاقه یوحنا حکم فرماست. وی بر اهمیت الهیاتی معجزات متمرکز می شود.
 در تمام انجیل یوحنا، عیسی به معجزاتش به عنوان «کارها» اشاره می کند در حالیکه «شاگردان» از آنها به عنوان «نشانها» سخن می گویند. بعد از تبدیل آب به شراب یوحنا چنین می نویسد: «این ابتدای نشانهایی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت» (یو ۲: ۱۱).

باب سوم کلیسای اولیه و عقل‌گرایان

۱- کاربرد مدافعه استدلالی پال معجزات

اگر چه عیسی معجزات را ابتدائاً به عنوان وسیله ای برای پیشبرد تعالیمش به عمل می‌آورد و هدفش کمتر نمایش قدرت الهی خویش بود، با این وجود این معجزات یقیناً شهادت می‌دهند که او از خداست و به آسانی می‌توانند به عنوان ابزاری برای مدافعه استدلالی بکار روند. حتی در خود انجیل نظیر این مسئله بسرعت قابل مشاهده است زیرا اناجیل که دیرتر نوشته شدند، معجزات را مؤثرترین نور ممکن نشان می‌دهند. مرقس، نویسنده اولین انجیل (که در حدود سال ۶۵ میلادی نوشته شد) فعالیت مسیح را اینطور خلاصه می‌کند: «کسان بسیاری را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرد» (مر ۱:۳۴). «زیرا که بسیاری را صحت می‌داد به قسمس که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می‌آورد تا او را لمس نماید. و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی درافتادند» (مر ۳:۱۰-۱۱). متی و لوقا که بعداً انجیلشان را نوشتند بطور متوازی هیچ شکی درباره قدرت و اراده مسیح برای شفای همه باقی نگذاشتند: «اما چون شام شد بسیاری از دیوگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید» (مت ۸:۱۶). «کسانی که از ارواح پلید معذب بودند شفا

و didache (تعلیم) کلیسای اولیه به معجزات داده شده است. موعظه پطرس در روز پنطیکاست جمع بندی و چکیده مناسبی از ایمان کلیسای اولیه را نشان می‌دهد: «عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوآت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید» (اع ۳:۲۲).

* * *

دارد که عیب و نقصی که وجود داشته همه از جانب مردم بوده است: «و به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت» (مت ۵۸:۱۳). حداقل یک بار خود مسیح توجه ما را به نیروی اثباتی معجزات جلب می‌کند: «زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهایی که من می‌کنم بر من شهادت می‌دهد که پدر مرا فرستاده است» (یو ۵:۳۵).

۲- تفسیرهای پدران کلیسا

اگرچه اولین مدافع استدلالی کلیسا (کوادرانوس، ۱۲۵ میلادی) استدلال می‌کند کسانی که شفا یافتند و زنده شدند، دلیل زنده‌ای بر رسالت الهی مسیح هستند اما تا زمان آگوستین (۴۰۰ میلادی) هنوز تعریف شخصی از معجزه وجود نداشت و این او بود که کوشید تا معجزه را تعریف کند. معجزات از وقایع طبیعی متمایز و جدا نیستند و این بخاطر این نیست که قدرت بزرگتری اعمال می‌شود بلکه بخاطر اینکه ویژگیهای غیر معمولیشان آنها را بیشتر آماده و مناسب می‌سازد تا بعنوان نشان کار کنند.

معجزاتی که خداوند ما عیسی مسیح بعمل آورد براستی اعمال الهی هستند و فکر انسان را وا می‌دارند تا از چیزهای مادی و ملموس به سوی خدا بالا رود... معجزات خدا در سراسر این دنیا، بسته به نظم و ترتیب همیشگی خود، نتوانستند توجه انسانها را جلب کنند به نحوی که انسانها

یافتند و تمام آن گروه می‌خواستند او را لمس کنند زیرا قوتی از وی صادر شده همه را صحت می‌بخشید» (لو ۱۸:۱۹-۱۹). مرقس در روایت تکثیر نان و ماهی چنین اضافه می‌کند: «و خوردگان قریب به پنج هزار مرد بودند» (مر ۴:۴۳). متی این معجزه را حتی بیشتر از مرقس مورد توجه قرار می‌دهد: «و خوردگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند» (مت ۱۴:۲۱). وقتی یائیروس دست به دامن عیسی می‌شود، مرقس مرقس سخنان او را اینطور روایت می‌کند: «نفس دختر من به آخر رسیده» (مر ۵:۲۳) در حالیکه متی تأکید بیشتری بر این موضوع دارد: «اکنون دختر من مرده است» (مت ۹:۱۸).

باز هم در شفای زنی که خونریزی داشت مرقس می‌نویسد: «فی الفور عیسی از خود دانست که قدرتی از او صادر گشته. پس در آن جماعت روی برگردانیده و گفت کیست که لباس مرا لمس نمود؟» (مر ۵:۳۰). بنظر می‌رسد متی احساس می‌کند که وضعیت مسیح تا اندازه‌ای مبهم است، او این روایت را بدینطور بیان می‌کند: «عیسی برگشته نظر بر وی انداخته گفت ای دختر خاطر جمع باش زیرا که ایمانت ترا شفا داده است» (مت ۹:۲۱).

چنین وضعیتی به هنگام بازگشت عیسی به ناصره پیش می‌آید. مرقس از بی‌ایمانی در آنجا سخن می‌گوید و به صراحت بیان می‌کند: «و در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده ایشان را شفا داد» (مر ۵:۵). متی در بیان این نکته توجهی خاص

منحصر به فردش به عنوان یک واقعه که توسط مداخله مستقیم خدا در طبیعت ایجاد می شود، قرار ندارد. به علت اینکه دنیای قدیم از افسونگری و ادعای نیروهای سحرآمیز و جادویی مملو بود، بسیار مشکل می نمود که یک واقعه بخصوص فراتر از محدودیتهای نیروهای طبیعی برود- به عبارت دیگر از لحاظ فیزیکی تفوق و برتری داشته باشد. اثبات اینکه یک واقعه از خداست و نه از نیروهای شیطانی و طبیعی الزامی بود و تمام فشار و سنگینی این کار بر دوش زمینه و مفهوم مذهبی قرار داشت.

۳- تأکید قرون وسطی بر طبیعت

با احیای فلسفه ارسطو در قرن سیزدهم، مرکز ثقل تغییر کرد. الهی دانان با دقت و توجه بیشتری درباره مفهوم طبیعت می اندیشیدند. آنها می دانستند که خدا موجودات یا طبیعتهای متنوعی خلق کرده که همه را با وسایل مناسب و لازم تجهیز نموده تا فعالیت عادی خود را به انجام رسانند. جهان از اجسام بی جان و بی روح تشکیل نشده که بوسیله نیرویی که در آنها جاری است در حالت انفعال بحرکت درمی آیند بلکه از موجودات فعال و پویایی که از نیرویی که خدا به آنها داده است برخوردارند. خدا در واقع علت اصلی است و تمام مخلوقات علت ثانوی هستند اما دارای تأثیری هستند که حقا مال آنهاست. زمانی که طبیعت بطور روشنی تعریف شود، می توان معجزات را بر اساس آن شیوه ای تعریف کرد و متمایز نمود که از نیروی طبیعت فراتر

نمی توانستند نسبت به کارهای عجیب خدا بی توجه باشند که در یک دانه کوچک خود را می نمایاند. بنابراین خدا از رحمت خویش کارهای معین و مشخصی را برای خود نگاه داشت تا در زمان مناسب انجام دهد تا کسانی که کارهای هرروزه خدا را معمولی و عادی می پندارند با دیدن این کارهای غیرعادی تعجب و حیرت زده شوند. این کارهای خدا اگر چه ماورای دنیای معمولی و نظم طبیعت هستند اما از سایر کارهای خدا بزرگتر نیستند. یقیناً انتظام تمام دنیا از معجزه سیرکردن پنج هزار نفر یا پنج قرص نان بزرگتر است. با این وجود هیچ کس از نظم موجود در طبیعت متعجب نمی شود اما همه از تکثیر پنج قرص نان حیرت زده می شوند، به این دلیل که بزرگتر است بلکه به این دلیل که چنین اتفاقی نادر است... این معجزه ذهن انسان را به توجه و دقت وادار می کند، در این حالت آنچه چشم انسان می بیند او را فریفته می سازد و بنابراین خدایی که نادیدنی است از طریق اعمال مرئی و ملموسش ستایش و تمجید می شود.

دیدگاه آگوستین قدیس نمونه دیدگاهی بود که در دوران پاتریارخی وجودداشت تا تمایز بین اعلام خدا به صورت طبیعی در تمام خلقت پال و مداخله ماوراء الطبیعی و فوق العاده اش در امور انسانها را روشن کند. هدف مذهبی از معجزه یعنی جنبه نشان، چنان عمیق مورد تأکید قرار می گرفت که جنبه شگرف و غیرعادی آن فراموش می شد. کفایت معجزه به منظور برانگیزاندن فرد بی ایمان و تصدیق مکاشفه بر اساس خصلت

بوجود آمده نیست بلکه شامل موضوعی است که در آن اتفاق می افتد (مثلاً زنده کردن مردگان یا بینا کردن کوران). طبیعت براستی می تواند زندگی یا بینایی ایجاد کند اما نه در یک جسد یا در چشمهای معیوب. ۳- از لحاظ کیفی: طبیعت نمی تواند به این شیوه تأثیری ایجاد کند. در این جا طبیعت از شیوه ای که در آن طبیعت تأثیر مشخصی ایجاد می کند فراتر می رود (مثلاً شفای آنی یک بیماری جدی و فرمن)

(Summa Theologiae I 105:8)

قدیس توماس سپس در این شاهکار الهیاتی معجزات را از نقطه نظر علت‌هایشان مورد توجه قرار می دهد، نیرویی که تأثیر شگفت‌انگیز معجزات به آن بستگی دارد. در نتیجه او بر جنبهٔ متافیزیکی یعنی جنبهٔ برتری بر نیروهای فیزیکی یا طبیعی تأکید می کند. هدف مذهبی معجزات یعنی کیفیت نشانه ای آن، برخلاف دیدگاه آگوستین، در دیدگاه توماس اکونیا س اهمیت و مفهوم قطعی پیدا نمی کند. با این حال قدیس توماس از عنصر نشان چشم پوشی نمی کند. مثلاً او می گوید: «یک عمل معجزه آسا یک شهادت بخصوص الهی است که بیانگر قدرت و حقیقت الهی است» (De Potentia 6:5c).

قدیس توماس می کوشید بجای مکاشفهٔ نقشهٔ خدا و جواب انسان با تمام موجودیت مذهبی خویش به آن، نوع دقیق مداخلات موجود در اعمال معجزه آسا را بررسی و تعیین نماید. دو راه برای مشاهده و بررسی معجزات وجود دارد: یکی تأثیری معجزات را تا آنجا که به توانایی طبیعت

می روند. زیرا همانگونه که توماس اکونیا س بیان کرد «خدا می تواند خارج از نظمی که خودش در اشیاء گذاشته عمل کند»

(Summa Contra Geniles III 99,1)

قدیس توماس همچنین می نویسد:

معجزه چیزی است که خارج از نظم طبیعی اتفاق می افتد. برای یک معجزه کافی نخواهد بود که چیزی ماورای محدودیت یک طبیعت بخصوص روی دهد. در غیر اینصورت وقتی که فردی سنگی را پرتاب می کند خود در حال انجام دادن یک معجزه می باشد که خارج از نظم تمام طبیعت مخلوق روی می دهد. باید چیزی باشد که فقط خدا بتواند آن را انجام دهد زیرا هر آنچه که یک فرشته یا هر مخلوق دیگری بواسطهٔ نیروی خویش انجام دهد هنوز در حوزهٔ طبیعت مخلوق قرار دارد و بنابراین معجزه نمی باشد. (Summa Theologias I 110,4). طبق نظریات قدیس توماس، معجزه از سه جهت بر نیروهای طبیعی برتری و تفوق دارد:

۱- از لحاظ مادی: در اینجا تأثیر معجزه چنان است که طبیعت هرگز نمی تواند آن را بوجود آورد (مثلاً، وقتی که دو نفر در یک مکان با هم هستند یا وقتی بدن انسانی جلال می یابد). این معجزات کاملاً مافوق توانایی طبیعت بوده و بیانگر بالاترین درجه هستند.

۲- از لحاظ موضوعی: اگر چه طبیعت می تواند تأثیر ایجاد کند اما نمی تواند آن را در این موضوع بوجود آورد. معجزه شامل مادهٔ آنچه

الهی را نیز نقض خواهد کرد یا اگر کسی قبول دارد در مغایرت با قوانین طبیعت عمل می کند، او در نفس خود مجبور خواهد بود تصدیق کند که خدا بر علیه طبیعتی که از آن خودش است عمل می کند و این کاملاً بی معنی و نامعقول است» (فصل ششم).

هیوم (۱۷۴۸) و رنان (۱۸۶۳) به شیوه ای مشابه به بحث می پردازد. طبق نظریات هیوم معجزه امکان پذیر نیست زیرا «معجزه تخطی از طبیعت می باشد... و از آنجا که تجربه ای ثابت و تغییرناپذیر این قوانین را ایجاد نموده، دلیل علیه معجزه، از خود ماهیت امر، کاملاً شبیه تمام مباحثی است که می توان در مورد تجربه تصور کرد» (رساله ای در باب طبیعت انسانی کتاب اول، ص ۳، شماره ۶). رنان معجزه را فقط از دیدگاه وقوع ماوراء الطبیعی آن مورد توجه قرار می دهد و تأیید می کند که قبل از پذیرش معجزه باید آن را تحت آزمایش و امتحان قرار داد.

۵- از بین رفتن مفهوم مذهبی معجزات

تمام این مخالفتها باعث جدایی خود واقعه از مفهوم مذهبی آن شد که می تواند به تنهایی قابل فهم باشد. همچنانکه مفهوم مذهبی معجزات نادیده انگاشته می شد، مباحثه در مورد آنها بر زمینه های متافیزیکی و علمی قرار می گرفت، مدافعان کاتولیک در آغاز این قرن در واکنش نسبت به این تمایل، جایگاه مذهبی را بیشتر مورد توجه قرار می دادند. اوروی (۱۹۰۶) تحت تأثیر مدرنیسم، به این باور افراطی رسید که

مربوط است مورد توجه قرار می دهد، دیگری دلیل وقوع معجزات یعنی اعلام چیزی ماوراء الطبیعی را مدنظر دارد. از دیدگاه دوم معجزات را نشان می نامیم» (Summa Theologiae II-II 1781ad3). اگر ایده شان در تعریف معجزه آورده نشود، این جنبه به موقعیتی فرعی و جزئی تنزل پیدا می کند.

۴- پیشرفت تفوق فیزیکی

فلاسفه بعدی قرون وسطی، اهمیت نشان را در کوششهایی که برای بیان وقایع بخصوصی که به قدرت مطلق الهی نسبت داده می شد کاملاً فراموش کردند. آنها معجزات را از دیدگاه تفوق فیزیکی بررسی می کردند: یعنی بر کاراکتر مافوق طبیعی واقعه تأکید می کردند. بعدها چنین عادت شد که از معجزه بعنوان «تجاوز از قوانین طبیعت» سخن گفته می شد.

عقل گرایان قرن هجدهم حملات خود را دقیقاً متوجه این وضعیت کردند. علوم فیزیکی آن روزگار جهان را بعنوان یک سیستم بسته درک می کرد که به شیوه ای مکانیکی و طبق قوانین ثابت و تخطی ناپذیر اداره می شد. در دنیایی که این چنین تعریف می شود، امکان معجزات بی معنی و دور از عقل می نمود. اسپینوزا در رساله الهیاتی - سیاسی خودش (۱۶۷۰) چنین می نویسد: «هر واقعه ای که در طبیعت اتفاق می افتد و قوانین جهانشمول طبیعی را نقض می کند الزاماً شناخت طبیعت و احکام

باب چهارم دیدگاه معاصر

از این بررسی مختصر تاریخی به وضوح دیده می‌شود که معجزات در بردارنده سه عنصر الزامی هستند: برتری از لحاظ فیزیکی، مفهوم مذهبی و کیفیت نشانه‌ای.

۱- کیفیت ماوراء الطبیعی

اگر معجزه برای جلب توجه انسان و هدایت آن بسوی خداست باید چیزی باشد که از قوانین عادی طبیعت بوضوح مستثنی باشد. اطمینان از موافقت خدا نمی‌تواند عمدتاً بر واکنشی‌ای احساس یا عوامل ذهنی قرار داشته باشد، در غیراینصورت خطر گمراهی و اغفال بسیار زیاد خواهد بود. واقعه باید چنان خارق العاده باشد که امکان نسبت آن به شانس یا ترکیب علل طبیعی وجود نداشته باشد. زمانی این کاراکتر یا تفوق خارق العاده وقایع را بعنوان «تخطی از قوانین طبیعت» بیان می‌کردند. مشکلی که در رابطه با برتری ماوراء الطبیعی وجود دارد این است که به مخالفین بقبولانیم تشریح وقوع معجزه در اصل خارج از توانایی علم می‌باشد. به دلیل اینکه وقایعی چون تله پاتی زمانی «معجزه آسا» بنظر می‌رسیدند، این تصور مکرراً پیش می‌آید که برای هر چیز غیرعادی، در آینده یک راه حل طبیعی پیدا می‌شود. علم روانشناسی نیروهای اسرارآمیزی را که ذهن انسان بر ماده دارد کشف کرده است. چگونه

ایمان ماوراء الطبیعی باعث ایجاد امور معجزه آسا می‌گردد. سالها بعد بلوندل (۱۹۴۹) نتیجه متوازی ارائه کرد: رویدادهای معجزه آسا مستقل از ذهن انسان وجود دارد اما بعد نشانه‌ای آن را فقط ایمانداران درک می‌کنند.

* * *

می‌گیرد، نمی‌تواند هیچگونه احتمالی برای انحراف از آن تصور کند اگر چه شانس یا احتمال وقوع آن بی‌نهایت اندک باشد. این شخص بعنوان یک دانشمند باید بطور مثال از خود بپرسد چرا راه رفتن پطرس بر روی آب را نباید بجای معجزه یک استثنای آماری در نظر گرفت.

۳- قوانین در مقابل احتمالات سرخم می‌کنند.

یکی دیگر از تئوریهای آماری که امروزه به قبولیت همگانی یافته مکانیک کوانتوم است. برخلاف تئوری اول که با سیستمهای مرکب از مقدار بسیار زیاد و اجزا سر و کار دارد، مکانیک کوانتوم با ذرات منفرد با اندازه‌های مولکولی، اتمی یا اجزای اتم سر و کار دارد. قوانین مکانیک کوانتوم می‌گوید که چه چیزی برای تک تک ذرات در حالت‌های بخصوص احتمالاً اتفاق می‌افتد. آشکارا می‌بینیم مشکل است این موضوع را بپذیریم که چیزی با قوانین طبیعی تناقض دارد در حالیکه قوانین طبیعی فقط احتمالات را به ما می‌گویند. از آنجا که علم هیچ راهی برای تشخیص اینکه چه چیزی برای طبیعت غیر ممکن است ارائه نمی‌دهد، علم به تنهایی نمی‌تواند زیکی معجزات را ثابت کند. اگر با دید علمی به صحت و سقم معجزات بپردازیم مشکلات بزرگی بوجود می‌آیند. بهر حال بنظر می‌رسد عقل سلیم ما را وادار می‌کند تا معجزات را در بالاترین نظام ممکن درک کنیم آنگونه که در نظام علت‌های طبیعی غیرممکن باشد همانند برخیزانیدن یک انسان مرده یا شفای آنی یک سرطان پیشرفته.

می‌توان مطمئن بود که این نیرو برای شفای بیماریهای دهشتناک کافی نمی‌باشند.

۲- تئوریهای نوین علمی

این مخالفتها و اعتراضات سنتی و بسیار بیش پا افتاده تحت تئوریهای رایج علمی تا اندازه‌ای توجیه می‌شدند. قوانین طبیعت همانگونه که ما آنها را درک می‌کنیم هرگز چیزی بیشتر از شباهتهایی به خود واقعیت نیستند. قوانین تنظیم می‌شوند تا تمام اطلاعات موجود را توضیح دهند اما امکان دارد پدیده‌ای رخ دهد که با قانون جور در نیاید. در این حالت باید قانون دوباره تغییر کند به نحوی که پدیده‌های جدید را همانند پدیده‌های قدیمی شامل شود. در این شیوه مثلاً انیشتین کارهای نیوتن را اصلاح کرد.

در بهترین حالت، تئوریهای معاصر علمی، آماری هستند که تا اندازه‌ای شبیه دفاتر بیمه عمر می‌باشند. تئوریها و دفاتر با احتمال و توقع ارقام زیاد افراد بجای رفتار تک تک افراد سر و کار دارند. یک قانون آماری امکان یک نوسان یا تغییر، یک انحراف از رفتار معمولی را دربرمی‌گیرد. درست همانگونه که ممکن است یک شخص صد و سی سال (علی‌رقم پیش بینی دفاتر) عمر کند، این امکان نیز وجود دارد (اگر چه تقریباً غیر ممکن می‌نماید) که تحت شرایط دلخواه، یک قطعه سنگ بجای اینکه بر روی زمین بیفتد، به بالا برود (بخاطر حرکت براونی ذرات میکروسکوپی). دانشمندانی که تئوریهای آفاری را اساسی در نظر

سختگیری بیشتری نشان می دهند عقیده دارند که مفهوم واقعه، توفیق آن را اثبات می کند. دیگران معتقد هستند که نشان معجزه را حداقل قابل فهم و در نتیجه قابل قبول تر می کند. تا زمانی که استنباط ما از معجزات صرفاً بعنوان استثنای نظم جهانشمول باشد استدلال ما در پذیرش آنها دچار مشکل می شود. چنین استثناهایی، حکمت و اقتدار الهی را رد می کنند زیرا بر زیاده روی و افراط خدا دلالت می کنند. اگر وجود طبیعت برای خود طبیعت است، در واقع معجزات بی نظمی خواهد بود اما طبیعت بخاطر انسان وجود دارد تا او را در شناخت سرنوشت روحانیش کمک کند.

۵- مفهوم مذهبی

پس معجزات، نشانه‌ها یا پیامهایی از طرف خدا هستند که بیانگر دخالت نجات بخش خدا برای انسان می باشند. معجزات نقشی سه گانه ایفا می کنند: ۱- آماده کردن انسان برای پذیرش حقیقت ۲- متابعت از آن حقیقت ۳- اعلام حقیقت به شیوه ای سمبلیک. معجزات انسان را متمایل و آماده پذیرش حقیقت می کند زیرا معجزات نشانه‌هایی از محبت و خیرخواهی خدا هستند. مداخله خارق العاده خدا در طبیعت (برای کمک کرد به انسان، برای شفای او و برای بیدار کردن او) یقیناً بدین معنی است که خدا، خدای نیکویی و رحمت است. انجیل نگاران قبل از اینکه معجزه تکثیر نان و ماهی را روایت کنند به ما می گویند که دل او برای

چنین معجزاتی را بسختی می توان با علوم آماری بررسی کرد. پس این مبارزه اثبات خواهد کرد که این انسان واقعاً مرده بود یا اینکه ترکیب منحصر به فردی از مقتضیات باعث ایفای نقش یک نیروی شفا بخش گردیده اگر چه هنوز آن نیرو ناشناخته است.

۴- پاسخهای متفکرین کاتولیک

متفکرین کاتولیک در مقابل این مسائل به چندین نظریه مختلف دست یافته اند. بعضی از نویسندگان بوسیله مخالفتهایی که بر اساس تئوریهای آماری هستند متقاعد نشده اند. آنها معتقدند که تعداد و تنوع معجزات و درک این معجزات در زمانها و مکانهای بخصوص، صحت تئوریهای آماری را مورد تردید قرار می دهد. توضیح طبیعی که مرکب از چندین احتمال باشد تقریباً غیر ممکن می نماید. بنابراین تفوق فیزیکی را می توان از مفهوم مذهبی جدا دانست. از طرف دیگر نویسندگان افراطی اصرار دارند که توفیق فیزیکی را حداقل در عمل به سختی می توان اثبات کرد و در واقع اهمیتی ندارد. گروه سوم معتقدند که این توفیق را فقط از طریق مفهوم مذهبی می توان ثابت کرد. سرانجام به کسانی می پردازیم که استدلال می کنند مشیت الهی از ابتدای جهان را طوری تنظیم کرده که تغییرات آماری در یک زمینه و مفهوم مناسب انجام گیرد.

ما هر کدام از این موقعیتها را بپذیریم نمی توان در اهمیت مفهوم مذهبی همراه با «بعد نشانه‌ای» آن شک و تردید بخود راه داد. متفکرینی که

پذیرش نداشته باشد معجزه مفهوم چندانی نخواهد داشت. یک بار عیسی چنین گفت: «هرگاه موسی و انبیا را نشنوند اگر کسی از مردگان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت» (لوقا: ۱۶: ۳۱). «از برای چه این فرقه آیتی می‌خواهند؟ هرآینه به شما می‌گویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد» (مرک: ۸: ۱۲). عیسی علاقه‌ای به نمایش گذاشتن صرف قدرت الهی نداشت. در واقع همانگونه که عیسی به هنگام رد وسوسه شیطان مبنی بر تبدیل سنگ به نان بعد از یک دوره روزه طولانی اظهار داشت، چنین نمایشی از ذهن پدر بسیار دور بود (مت ۴: ۳).

۶- اهمیت دعا

اگر تا بدینجای بحث توانسته ایم فکر باز و روشنی بدست آورده باشیم، موقع آن رسیده که وقایع خارق العاده را به اعلام الهی ربط دهیم. این زمینه معمولاً به واسطه دعا ایجاد می‌شود که همانا طلب مهربانی و رحمت خداست. عیسی قبل از برخیزانیدن ایلعازر از مرگ چشمانش را بالا کرده و گفت: «ای پدر ترا شکر می‌کنم که سخن مرا شنیدی و من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی» (یو ۱۱: ۴۱-۴۲). عیسی به هنگام شفای مرد کر و لال به آسمان نگریسته و بعد گفت: «باز شو» (مرک: ۷: ۳۴). هر چهار انجیل نگار اظهار می‌دارند که تکثیر نان و ماهی با دعا شروع شده و خاتمه پذیرفت: «پس آن پنج نان و دو ماهی را

آن جمعیت می‌ساخت زیرا چون گوسفندان بی‌شبان بودند (مرک: ۶: ۳۴). در جایی دیگر دلش برای بیوه زن نائینی به رحم آمد و پسرش را زنده به او برگرداند (لوقا: ۷: ۱۳). او بدون اینکه منتظر درخواست کسی باشد مردی را که دست راستش خشک بود (لوقا: ۶: ۶) و زنی را که خمیده و منحنی بود (لوقا: ۱۳: ۱۱) شفا داد. خدا از طریق معجزه به انسان نزدیک می‌شود، حضور خود را به انسان اعلام می‌کند و اعتماد او را بدست می‌آورد. این ابتدای مصاحبت نجات و دعوت به ایمان است.

پس معجزه را نمی‌توان به این سادگی کاری سخت و مستلزم کوشش و مهارت دانست. معجزه آشفتگی مهیب طبیعی مانند زمین لرزه یا سیل نیست. معجزه باید در زمینه و مفهوم مذهبی اتفاق بیفتد که در اینصورت محبت خدا نسبت به انسان را بطرز چشمگیری نشان می‌دهد و انسان را بیشتر بسوی خدا می‌کشد. اگر این هدف پر از لطف تأمین نشود هیچ نکته دیگری در معجزه وجود ندارد. باید یک نوع تمایل یا آمادگی پذیرش از طرف کسانی که به آن واقعه شهادت می‌دهند وجود داشته باشد. به این دلیل بود که عیسی از انجام دادن معجزه در ناصره یا قصر هیروود امتناع می‌کرد: «به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر ساخت» (مت ۱۳: ۵۸). توجه کنید که ذهن مدافعه‌گرت‌تر متی چگونه این روایت مرقس را مستحکم‌تر می‌کند: «در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده ایشان را شفا داد و از بی‌ایمانی ایشان متعجب شده...» (مرک: ۵: ۶-۶). وقتی که ذهن انسان قابلیت

هفت سمبلی از پری و کاملیت است). بعد از معجزات اولیه در قانا و کفرناحوم، دیگر معجزات فرصتی مهیا می‌کنند تا تم‌بال اصلی انجیل یوحنا از خلال آن تعالیم بدست آید.

اولین معجزه در قانا یهتی تبدیل آب به شراب (یوحنا باب ۲) عهد جدید در خون عیسی را بیان می‌ند که ما از طریق تعمید در آن مشارکت می‌کنیم. دومین نشان در کفرناحوم، شفای پسر سرهنگ (یو: ۴۶-۵۴) عیسی را به عنوان سرچشمه حیات معرفی می‌کند. برخیزاندن ایلعازر (یو ۱۱) که آخرین و بزرگترین نشان عیسی است، بیش از پیش مسیح را بعنوان سرچشمه حیات نشان می‌دهد. شفای مرد مفلوج (یو ۵) و راه رفتن بر روی آب (یو: ۶: ۱۶-۲۱) عیسی را بعنوان راهی که ما باید در آن قدم بگذاریم ظاهر می‌کند. شفای کور مادرزاد (یو ۹) سمبلی برجسته از مسیح، نور جهان است. تکثیر نان و ماهی (یو ۶) فقط یک پیشگویی از ضیافت مسیحایی نیست بلکه نشانی آشکار از راز قربانی مقدس یعنی نان حیات می‌باشد. بنابراین معجزات حقایق روشن مربوط به حکمت نامرئی مسیح را به شیوه‌ای بسیار دقیق و واقعی نشان داده و مجسم می‌کنند.

نظامنامه در باب مکاشفه الهی مصوب مجمع دوم واتیکان در همان اولین صفحات خویش بر ارتباط نزدیک بین اعمال و رازها تأکید می‌کند: این مکاشفه از اعمال و کلامی که با هم رابطه درونی دارند تأثیر می‌پذیرد: اعمالی که خدا در تاریخ نجات انجام می‌دهد تعالیم و

گرفتم بسوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده...» (لو: ۹: ۱۶؛ مت ۱۹: ۱۴، ۱۵: ۳۶؛ مر: ۸: ۶؛ یو: ۱۱: ۱).

عیسی یک بار در جواب دعا یا ایمان کسانی که می‌دانستند وی از سوی خدا آمده چندین معجزه به ظهور رسانید. آن دو نابینای اریحا فریاد کرده گفتند: «خداوندا، پسر داود! بر ما رحم کن» (مت ۲۰: ۳۰). آن زن کنعانی برای شفای دخترش چنین به عیسی التماس نمود: «خداوندا، پسر داودا بر من رحم کن» (مت ۲۲: ۱۵). عیسی بعد از اینکه آن زن مبتلا به خونریزی ردایش را لمس نمود به وی چنین فرمود: «ای دختر ایمانت ترا شفا داده است. بسلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش» (مر: ۵: ۳۴). حاضران فی الفور آن واقعه معجزه آسا را به قدرت الهی نسبت دادند: «پس خوف همه را فرا گرفت و خدا را تمجیدکنان می‌گفتند که نبی بزرگی در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است» (لو: ۷: ۱۶)

۷- معجزات حقیقت را می‌رسانند

معجزات نه تنها انسانها را برای پذیرش حقیقت مسیح آماده می‌کنند و آنها را با آن حقیقت هم‌نوا می‌کنند بلکه آن حقیقت را به شیوه‌ای سمبلیک بیان می‌کنند. در واقع همین جنبه معجزات است که در انجیل یوحنا به مرتبه بسیار رفیعی رسیده است. او معجزات را به عنوان هفت نشان از آنچه که مسیح برای انجامش آمده ارائه می‌دهد. (خود عدد

۸- نشانهای مکاشفه

نه تنها معاصرین مسیح بلکه انسانها در هر عصری به اثبات و دلیل این موضوع نیاز دارند که «دست خدا در کار است» تا بتوانند ایمان کامل و عمیقی داشته باشند. تعلیم مجمع اول واتیکان چنین است: «معجزات قحطی ترین نشانهای مکاشفه الهی هستند که با درک همه انسانها تناسب دارد» (نظامنامه در باب ایمان: ۱۷۹۰). اگر چه مجمع قویاً معتقد بود که معجزات قبل از هر چیز «حقایق الهی» هستند و باید آنها را «به کمکهای درونی که روح القدس می بخشد اضافه کرد» اما این عوامل اغلب از دید مدافعان کاتولیک دور می ماند. مجمع دوم واتیکان در نظامنامه در باب مکاشفه الهی بار دیگر بر کمک درونی فیض و بر ارزش نشانه ای اعمال الهی تأکید کرد:

برای اینکه چنین ایمانی ایجاد شود انسان محتاج اینست که بوسیله فیض خدا و کمکهای درونی روح القدس آماده گردد. همان روحی که قلب انسانها را بسوی خدا متحول می گرداند، چشمان ذهن را باز می کند و «به همه انسانها لذت ایمان به راستی را می بخشد». روح القدس از طریق عطایایش ایمان را چنان کامل می کند که شناخت ما از مکاشفه هر چه عمیقتر شود (ماده ۵).

این جمله آخری پژوهشی از اولین سند کلیساست و تجربه کلیسای اولیه را بعد از ۲۰۰۰ سال بار دیگر تصدیق می کند: «و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می کردند و خداوند با ایشان کار می کرد و به آیاتی که همراه می بود کلام را ثابت می گردانید» (مر ۱۶: ۲۰).

واقعیهایی را که بوسیله کلامش بیان می کند، تفسیر کرده و تطبیق می دهد. کلام خدا اعمال او را تأیید و بر رازهایی که در آن است نورافشانی می کند. آن حقیقت ژرفی که مربوط به خدا و نجات انسان است از طریق این مکاشفه در مسیح که هم متوسط و شعیب و هم پری کل مکاشفه است برای ما می درخشد (نظامنامه در باب مکاشفه الهی ماده ۲). به دلیل اینکه مژده مسیح، انتظارات مسیحایی دوران او را بسیار ارتقا بخشید، انسانها به شواهد دراماتیک معجزات نیاز دارند تا هم پیام را بفهمند و هم آن را بپذیرند. عیسی این نیاز انسانی را درک کرده بود آن هنگام که گفت: «لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست» - او به مرد مفلوج گفت - «ترا می گویم برخیز بستر خود را برداشته به خانه خود برو» (مر ۲: ۱۰-۱۱). معجزات دقیقاً تأثیری همانند بر نیکودیموس داشتند: «ای استاد می دانم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده ای زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می نمایی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد» (یو ۳: ۲). همین تأثیر در کورمادرزاد ایجاد شد: «اگر این شخص از خدا نبودی هیچ کار نتوانستی کرد» (یو ۹: ۳۳). بر راستی انجام معجزه انسانهای خوش نیت را قدرتمندانه به حرکت درمی آورد: «آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر از اینها که این شخص می نماید خواهد نمود؟» (یو ۷: ۳۱).

- ۴- عقل‌گرایانی همچون اسپینوزا طبیعت خدا مساوی می‌پنداشتند. چرا از این مسئله نتیجه‌گیری می‌کردند که وقوع معجزه ناممکن است؟
- ۵- تفسیر و تشریح معجزه از دیدگاهی صرفاً علمی چه خطراتی در بردارد؟

دیدگاه معاصر

- ۱- چرا معجزات باید کیفیتی برتر داشته باشند؟
- ۲- آیا تئوریهای جدید علمی تک‌تک وقایع را توضیح می‌دهند؟
- ۳- آیا رد تئوری کوانتوم برای اثبات وجود معجزه ضروری است؟
- ۴- آیا طبیعت یک سیستم بسته است یا برای انسان وجود دارد؟
- ۵- چرا شاهدان معجزه باید ایمان داشته باشند؟

سؤالاتی برای بحث گروهی

اعمال موقتی و دنیوی خدا

- ۱- مهمترین واقعه‌ای که خدا از آن طریق خود را در تاریخ مکاشفه کرد چه بود؟
- ۲- ایده مسیحی دربارهٔ زمان را چگونه با جنبش کنونی احیای کلیسا ربط می‌دهید؟
- ۳- جواب انسان به اعمال موقتی دنیوی خدا چه باید شد؟
- معنی معجزه از دیدگاه کتاب مقدس
- ۱- عبرانیان از اعمال خدا در طبیعت چه درکی داشتند؟
- ۲- آیا استفاده از معجزات در عهد عتیق با عهد جدید تفاوت دارد؟
- ۳- اناجیل نظیر معجزات را چگونه نشان می‌دهند؟
- ۴- شریب در معجزات مسیح چگونه توصیف شده است؟
- ۵- از قدرت مسیح بر طبیعت چند مثال بیاورید. ۶۲۱- معنی معجزه در انجیل یوحنا قديس چیست؟
- کلیسای اولیه و عقل‌گرایان
- ۱- کثرت معجزات مسیح چگونه الوهیت وی را اثبات می‌کند؟
- ۲- چرا مسیحیان اولیه بر جنبهٔ «غیرعادی و شگفت» وقایع معجزه آسا تأکید چندانی نمی‌کردند؟
- ۳- اندیشهٔ توماس قديس در باب «طبیعت» تفسیر جدیدی دربارهٔ معجزات را مهیا نمود در این باره توضیح دهید.